

پادشاه کوتوله یک دیکتاتور بزرگ است

محمدجواد جزینی

یادم نمی‌آید در طول سال‌های گذشته، هرگز در دوره انتخاب کتاب سال، نویسنده‌ای چنین اقبالی که «مهدی میرکیایی» داشته، پیدا کرده باشد. شاید برای نخستین بار، سه اثر از یک نویسنده، از میان چند صد کتاب تألیف شده در طول سال، به مرحله نهایی داوری انتخاب کتاب سال رسیده باشد.

اگرچه انتخاب کتاب «پادشاه کوتوله و چهل دردر بزرگ»، از میان دو کتاب دیگر این نویسنده، «دزدی که خانه‌اش بوی یاس می‌داد»^(۱) و «سلطان آشغالگردها»^(۲)، برای هیأت داوران کار آسانی نبود، سرانجام از میان سه کتاب این نویسنده، «پادشاه کوتوله و چهل دردر بزرگ»، به عنوان کتاب تألیفی کودک و نوجوان سال ۱۳۸۱ برگزیده شد.

انتخاب یک کتاب از میان سه کتاب، می‌تواند حاصل تفاوت نگرش‌ها و سلیقه مختلف باشد، اما رسیدن سه کتاب از یک نویسنده به مرحله نهایی داوری کتاب سال، گواه خلاقیت و تلاش نویسنده آن است؛ آن هم در کنار رقیبانی که در سال ۸۰، آثار تألیفی قابل توجهی داشتند.^(۳)

هر سه کتاب این نویسنده، به لحاظ برخی ویژگی‌ها، وجوه اشتراکی دارند؛ از جمله فضایی نو، ساختاری متفاوت و پرداختی متناسب با گروه سنی مخاطبان.

پادشاه کوتوله و چهل دردر بزرگ

نویسنده: مهدی میرکیایی

تصویرگر: علی مفاخری

ناشر: مهربان

نوبت چاپ: اول، پاییز ۸۰

بها: ۲۵۰ تومان



اما طرح داستان

پادشاهی است مثل همه پادشاه‌ها و مثل همه آدم‌های دیگر که هوس‌های عجیبی به سرش می‌زنند. دوست دارد مردم کشورش کوتوله، تاس و دماغ‌کنده باشند؛ چون خودش کوتوله و تاس و دماغ‌کنده است. حتی آدم‌هایی را که به خوابش می‌آیند، در بیداری تنبیه می‌کند!

پادشاه انتظارهایی هم از دیگران دارد. مثلاً از گل‌های باغچه انتظار ریختن دارد و دلش می‌خواهد تمام مدال‌های دنیا را به خودش آویزان کند. فرمانده ارتش پادشاه هم یک ژنرال کوتوله است. نه فقط او، بلکه همه اعضای ارتش و وزیران هم کوتوله هستند...

برای این پادشاه، سسی و هشت ماجرا رخ می‌دهد و سرانجام، یک روز مثل همه پادشاهان دیگر می‌میرد. وقتی در مراسم رسمی خاکسپاری پادشاه، کارگران طلا پیدا می‌کنند، هلهله شادی مردم به هوا می‌رود و پادشاه را از یاد می‌برند.

این داستان نیز مثل اغلب کارهای این نویسنده، قضایی نو و ساختاری متفاوت دارد. «تیپ» پادشاه در داستان‌های معاصر و خصوصاً در سال‌های پس از انقلاب، به «پروتوتیپ»^(۴) تبدیل شده است. تیپی کلیشه‌ای که نمادی از خشونت و بیدادگری است، اما الگوی شخصیت پادشاه داستان «پادشاه کوتوله...» را نمی‌توان با الگوی پروتوتیپ «شاه»، به مفهوم عامش یکی دانست.

این پادشاه امروزی است، مربوط به گذشته نیست و در جهان ما زندگی می‌کند. «ژنرال» دارد. سربازانش «مسلّم» دارند و در عصر هواپیما به سر می‌برد، او کسی را نمی‌کشد. فقط آدم‌بری‌ها را به سرزمین‌های سردسیر تبعید می‌کند؛ چون آن‌ها گوشی ندارند که دستورهای پادشاه را بشنوند. این پادشاه موسیقی را دوست دارد؛ هر چند که چیزی از آن سر در نمی‌آورد. ورزش را هم دوست دارد. حتی آن‌قدر مهربان است که دوست دارد



مردمش همواره خندان باشند. برای همین، به سربازانش دستور می‌دهد که گاز خنده‌آور به سوی مردم شلیک کنند: «سربازان باید هر روز در خیابان‌های شهر، گاز خنده‌آور شلیک می‌کردند تا همه بدانند که در کشور پادشاه، مردم شاد و خوشحال هستند و هیچ‌کس غمگین نیست»^(۵)

پذیرفتنی است که «پادشاه»، نمادی از قدرت و سلطه است، اما روی دیگر سکه قدرت، خودکامگی است. نظام خودکامه، یعنی نظامی که در آن، قدرت خیال می‌کند که تنها با از میان بردن مخالفان خود توسعه پیدا می‌کند. در چنین نظامی، حرف و سلیقه فردی قدرت، به عنوان تجسم مصالح عالی تعبیر می‌شود. به همین دلیل، گمان می‌کنم که پادشاه، تصویری از یک دیکتاتور است. این تأویل با مرگ پادشاه، صورت روشن‌تری پیدا می‌کند:

«و بالاخره یک روز پادشاه مثل همه پادشاهان دیگر مُرد. ژنرال کوتوله گفت: «پادشاه را ایستاده دفن کنیم. هر قدر پادشاه کوتاه‌قد بود، تابوتش را بلند ساختند. تابوتی که ارتفاعش اندازه یک ساختمان چندطبقه بود و مثل یک برج چوبی ساخته شده بود. در مراسم خاکسپاری همه مردم را حاضر کرده بودند [...] یک دفعه فریادی از ته قبر که حالا مثل گودالی شده بود، شنیده شد. یکی از

ختم می‌کند (مثل عبارت قصه ما به سر رسید کلاغه به خونه اش نرسید).

در این داستان نیز نویسنده با همان شگرد روایتی قصه‌های عامیانه، داستان را آغاز می‌کند و به اتمام می‌رساند:

«پادشاه قصه‌های ما، مثل همه پادشاهان بود [...] شاید شما به همه کارهای پادشاه بخندید، اما او یک بار هم فکر نکرد که کارهایش خنده‌دار است [...] و بالاخره، یک روز پادشاه، مثل همه پادشاهان دیگر مُرد.»^(۸)

این شیوه و شگرد روایتی، امکانی است برای پی افکندن کارکردی از فرم که به سیاق قصه‌های عامیانه آغاز می‌شود و پایان می‌گیرد، اما تنه اصلی داستان که به صورت اپیزودیک^(۹) است، آن را به داستان‌های امروزی تبدیل می‌کند.

داستان «پادشاه کوتوله...» دارای دوخط روایتی است. خط اول، همان روایت خطی ماجرای پادشاه کوتوله است و خط دوم، سی و هشت داستانکی است که در مسیر روایت خطی اول، باز گفته می‌شود. در حالی که هر کدام از این داستانکها بخشی از خصوصیات پادشاه را باز می‌گوید، در واقع خودش دارای استقلال ساختاری است. روایت داستان چنین است:



داستانکها در عین استقلال فرم خود، بخشی از روایت خطی داستان را به پیش می‌برند و هر کدام از سی و هشت دردمری که برای پادشاه پیش می‌آید، در واقع داستان‌های کوتاهی است در دل روایت داستان اصلی.

البته این سی و هشت «دردمر»، فرم یکسانی ندارد. برخی به ساختار داستان‌های «انگدوت» نزدیک است و تعدادی بیشتر به فرم «اسکچ»^(۱۰) شباهت دارد.

نکته مهم، آن است که هر کدام از داستانکها، در

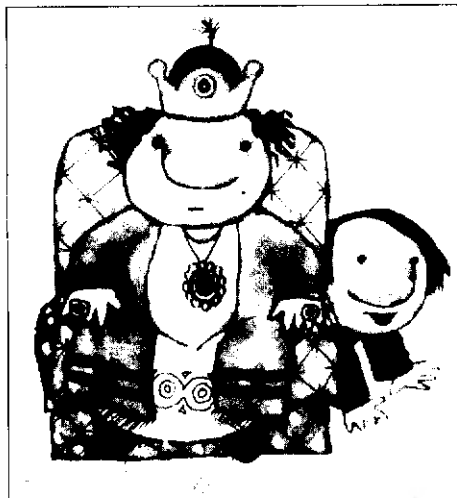
کارگرا فریاد می‌زد: ما را بالا بکشید... وقتی کارگر را با طناب بالا کشیدند، با هیجان و حرارت گفت: نگاه کنید طلاست...

هلهله شادی مردم به هوا رفت. همدیگر را در آغوش گرفته بودند و دور هم می‌چرخیدند. درباریان و ژنرال‌ها از بقیه شادتر بودند. [...] جشن و پایکوبی بزرگی برپا شده بود. مردم کف می‌زدند. هورا می‌کشیدند و همدیگر را در بغل می‌فشرند و هیچ‌کس به یاد نمی‌آورد که اصلاً آن روز برای چه کاری به آن‌جا آمده بودند و پس از آن هم هیچ‌کس به یاد نیاورد. هیچ چیز را...»^(۶)

ساختار روایتی داستان، فرم قابل توجهی دارد و داستان، به سیاق روایتی بازگو می‌شود. در این شیوه، راوی مثل قصه‌های عامیانه ماجرا را باز می‌گوید:

«پادشاه قصه‌های ما، مثل همه پادشاهان بود. مثل همه‌شان هوس‌های عجیبی به سرش می‌زد [...] شاید شما به همه کارهای پادشاه بخندید، اما او یک بار هم فکر نکرد که کارهایش خنده‌دار است.»^(۷) در این شگرد، بیان داستان بر عهده قصه‌گوی پیدا و یا ناپیدا است و روایت، سیر مشخصی دارد. قصه‌گو برای مخاطب فرضی خود، ماجرا را از جایی شروع (مثل ساختار داستان عامیانه‌ای که با «یکی بود و یکی نبود» آغاز می‌شود) و به جایی





حتی اگر این توهم من درباره شباهت‌ها درست باشد، باز هم از ارزش این اثر کاسته نمی‌شود.

پی‌نوشت

۱. میرکیایی، مهدی: «دزدی که خاندان بوی پاس می‌داد، ویژه نشر، ۱۳۸۰، ۶۸ صفحه.
۲. میرکیایی، مهدی: سلطان آشفالگردها، نشر افق، ۱۳۸۰، ۱۸۶ صفحه.
۳. در سال ۱۳۸۰، ۹۶۱ عنوان کتاب تألیفی برای کودکان و نوجوانان چاپ شد، که از این تعداد، ۷۰۶ عنوان داستان تألیفی بوده است.
4. prototype
۵. میرکیایی، مهدی: پادشاه کوتوله و چهل دره‌سر بزرگ، محراب قلم، ۱۳۸۰، صفحه ۲۴.
۶. همان ماخذ، صفحه ۶۶ و ۶۷.
۷. همان ماخذ، صفحه ۵.
8. narration
9. linked stories
10. sketch
۱۱. برای آشنایی بیشتر با گونه‌های اندکوت، اسکچ و... رجوع کنید به مقاله ریخت‌شناسی داستان‌های مینی‌مال، ماهنامه کارنامه، شماره ۶.
12. Horatian
13. juvenalian
۱۴. شاهزاده کوچولو، نوشته آنتوان دوست اگزوپه‌ری، ترجمه احمد شاملو.

عین توسعه بخشیدن به طرح محوری داستان، به تنهایی نیز استقلال فرم خود را حفظ کرده‌اند.^(۱۱) ویژگی دیگر این اثر، طنز ظریف و هوشیارانه‌ای است که در اغلب موقعیت‌های داستانی وجود دارد. تیپ تجریدی شاه ساده‌دل که هوس‌های عجیبی دارد، شاید کاراکتر جدیدی باشد که در داستان کودک و نوجوان ما دیده نشده است.

خلاف نمونه‌های طنزی که برای مخاطبان نوجوانان نوشته شده است و در آن، طنز کلامی و حادثه‌پردازی مینای کار قرار می‌گیرد، در داستان پادشاه کوتوله، طنز موقعیت به گونه «هوارشن»^(۱۲) نزدیک است: طنزی ظریف، ملایم، مؤدبانه و عمیق. این طنز بیشتر از سر دلسوزی نگارش می‌یابد و نقطه مقابل طنز «جوونالی»^(۱۳) است که گزنده، تلخ و عصبی است و تمسخر و تحقیر، پایه‌های آن را می‌سازد.

در داستانک‌های «پادشاه کوتوله...»، گاهی متن به متون دیگر داستان که بعضاً از قصه‌ها و افسانه‌های نوجوانان است، پیوند می‌خورد. «افسانه لوبیای سحرآمیز»، «افسانه چراغ جادو»، «پینوکیو» و «شازده کوچولو» و... که این اشاره‌ها به توسعه طرح و تعمیق موقعیت داستانی کمک کرده است. در مورد «شازده کوچولو»^(۱۴)، بیشتر از یک پیوند متنی به نظر می‌رسد. نزدیکی «پادشاه کوتوله...» به «شازده کوچولو»، تنها در داستانی با این عنوان نیست. ساخت فرمی روایت این دو اثر هم شباهت‌هایی با هم دارد. در شازده کوچولو، مسافری از سیاره‌اش به زمین می‌آید و در این سفر کوتاه و پس از آشنایی با چیزهایی ناآشنا، به وسیله نیش مار به سیاره خودش برمی‌گردد. شازده کوچولو به هر پدیده‌ای که برمی‌خورد، داستانی از آن ساخته می‌شود: مثل پادشاه که هر خیال و هوسش، به داستانی تبدیل می‌شود. بکر بودن ذهن شازده و خیال‌های عجیب و غریب پادشاه نیز شباهت قابل توجهی دارد. البته،